

## عنوان مقاله:

تحلیل و بازخوانی چند غزل مولانا بر مبنای نظریه یونگ

## محل انتشار:

فصلنامه زبان پژوهی، دوره 3، شماره 6 (سال: 1391)

تعداد صفحات اصل مقاله: 25

## نویسندگان:

علی محمدی - استاد دانشگاه بوعلی سینا

مریم اسمعیلی پور - دانش آموخته کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا

## خلاصه مقاله:

کارل گوستاو یونگ در مطالعه روان، به هنر و از جمله ادبیات، توجه فراوان کرده است. او شیوه آفرینش هنری را به دو بخش روان شناسانه و دیدهورانه تقسیم کرده است. شیوه روان شناختی، از خود آگاهی سرچشمه می گیرد، تجربه های عادی و جاری زندگی را در بر دارد و نسبت به شیوه دیدهورانه، منطقیتر به نظر می رسد؛ اما شیوه آفرینش دیدهورانه، از ناخود آگاه برخاسته و فراتر از عقل، اندیشه و درک آدمی است. در این مقاله، نخست در مقدمه‌های، ارتباط هنر ادبیات و علم روان شناسی و مکتب روان کاوی یونگ را بررسی کرده ایم و سپس شیوه آفرینش هنری دیدهورانه را در دو بخش شعر دیده و رانه و شاعر دیدهور، در چند غزل مولوی، تحلیل و بررسی کرده ایم. به باور نگارندگان، شیوه دیدهورانه یونگ، همان شیوه الهام گونه ای است که در سرودن غز لها، بر مولانا عارض شده است. این شیوه، سیر و روندی را طی میکند؛ یعنی نخست مکاشفه صورت میگیرد؛ سپس به سبب ظرفیتی که در شاعر، برای جذب الهام و تمهید شهود، وجود دارد، شعر ایجاد می شود؛ اما از آنجا که این نوع شعر در وضعیتی خاص شکل می گیرد، زبانش مبهم است و قابلیت تاویل پیدا می کند؛ از این روی، هنرمند دیدهور (در اینجا، مولانا) هم انسانی جمعی است و هم انسانی فرو رفته در دامنه تناقض.

## کلمات کلیدی:

شیوه آفرینش هنری، دیدهورانه، مکاشفه، الهام، هنرمند دیدهور، یونگ و مولانا

## لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1016831>

